

# قیامت در قرآن

مقدمه

یکی از اصول اساسی مکتب اسلام مسئله معاد است مسئله‌ای که وجود یا عدم اعتقاد به آن، میتواند جهت زندگی انسان را تغییر دهد یعنی وقتی انسان معتقد شد که در ورای این زندگی مادی و حیوانی زندگی دیگری وجود دارد که شکل و روال آن مستغرب و نامشهود است، پس در این دنیا به گونه‌ای زندگی کند که در آنجا انجام آن امری است که در آنجا به او به معاد می‌شود چه در صورت عدم انجام این دستورات، زندگانی بدی را برای خود درست کرده است

«و وقت کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون» که به هر کسی هر آنچه که کسب کرده است داده میشود و به او ظلمی نمی‌شود و به همین دلیل است که مسئله معاد و اعتقاد به آن در سر لوجه دستورات نبی اکرم (ص) قرار میگیرد و تقریباً تمام سوره‌های نازل شده در ابتدای بعثت درباره قیامت است و کمتر سوره‌ای از قرآن است که در آن اشاره‌ای به مسئله قیامت نکرده باشد که این مسائل اهمیت موضوع معاد را روشنتر میکند. در نتیجه از این شماره بعد اقدام به درج یک سلسله مطالب در زمینه «قیامت در قرآن» میکنیم که توسط استاد شهید مطهری بحث شده است. و این شماره به تفسیر سوره «القارعه» اختصاص دارد.

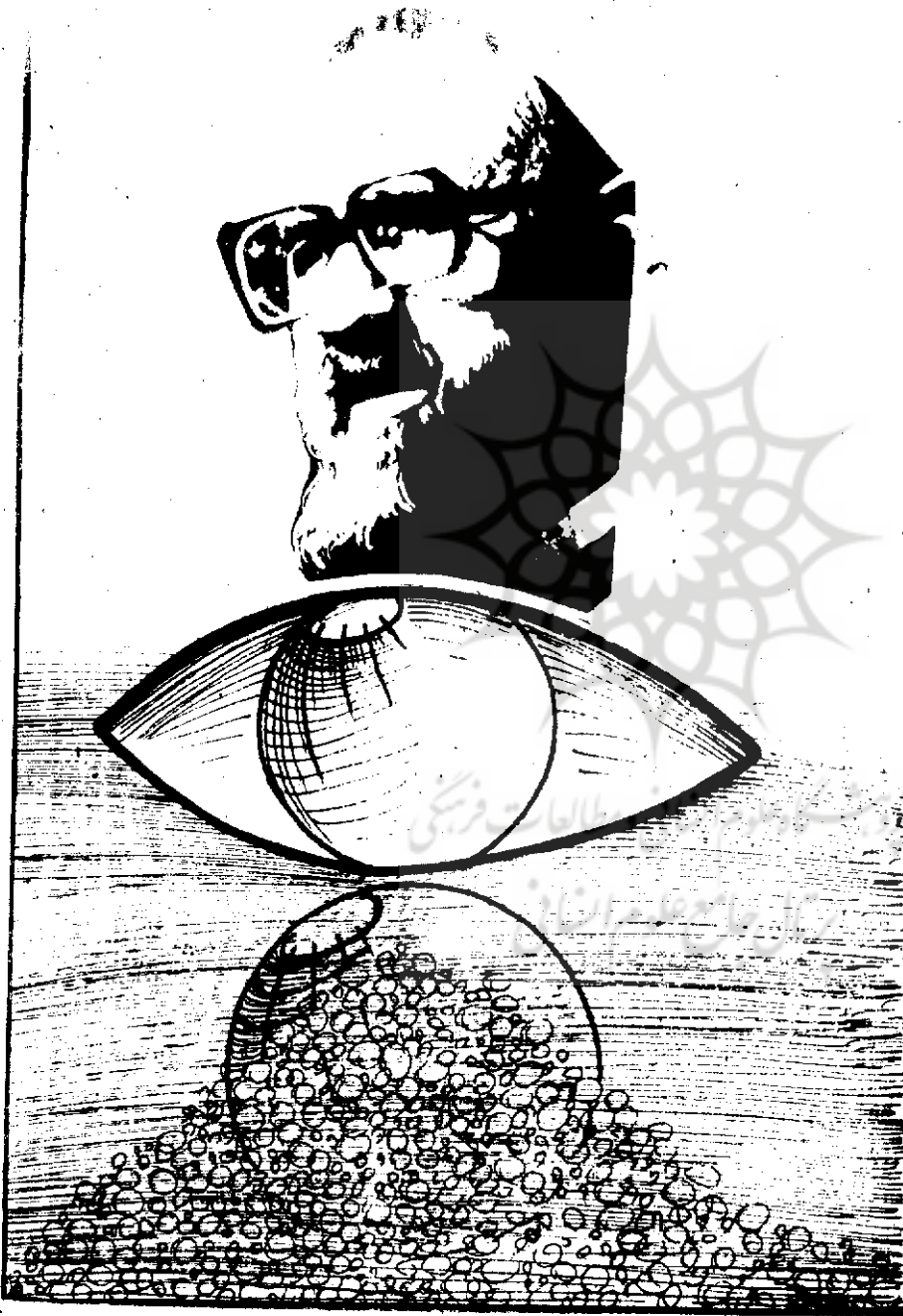
## تفسیر سوره قارعه

بسم الله الرحمن الرحيم

«القارعه» ما القارعه و ما ادریک، ما القارعه.  
یوم یکون الناس کالفرش المینوث و تکون الجبال کالعین المنفوش فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشه راضیه و اما من خفت موازینه قامه هاویه.

و ما ادریک ماهیه نار حامیه»

سوره مبارکه القارعه، از سوره‌های کوچک قرآن است، و از سوره‌های شمرده شده است، و مانند غالب این سوره‌ها تذکر به معاد و قیامت است با یک نوع آهنگ هشدار دهنده و انذار کننده، اول می‌فرماید که القارعه، با یک کلمه یعنی جمله ایستکه از نظر لفظی یک کلمه بیشتر ندارد. آن کوبنده، بعد در جمله بعد



## قسمت اول

علامت هم از کوهها بعنوان بزرگترین شیء مقاوم روی زمین اگر می‌خواهید ببینید اثر قارعه چیست، اما مرزده مانند پروانه‌های پراکنده میشوند پروانه‌های پراکنده‌ای که همین جور اصلا مثل این که متوجه

نیستند که به کجا می‌روند حرکت می‌کنند پرواز میکند که فقط پرواز کرده باشند بدون آنکه هدفی داشته باشند. گاهی وقتها مخصوصا اگر در شب اینکار بشود. اگر در روی یکدرختی مثل یکدرخت نارون یا درختهای بزرگ که گنجشکهای زیادی در آنجا لانه کرده باشند تخم گذاشته باشند. بچه گذاشته شده باشند. می‌آیند و تمام این درخت را اینها پر می‌کنند. و بعد اگر کسی بیاید یک سنگی مثلا پرتاب بکند. یک چوبی به این درخت بزند. تمام این گنجشکها یک مرتبه جیر جیر کنان از این درخت جدا میشوند. ولی همین جور بدون اینکه یک هدفی داشته باشند می‌پایین و بالا می‌روند چون از اینجا دور نمی‌خواهند بشوند در نتیجه دور این درخت، می‌دور میشوند. نزدیک میشوند. پایین می‌روند، بالا می‌روند. یعنی یکحرکتهای بی هدف و در قیامت یک چنین وضعی برای انسانها پیش می‌آید. البته نه همه انسانها که بعد عرض میکنم بدلیل آیات دیگر چون در سوره حج به یک شکل بیان شده است و در سوره‌های دیگر به شکلی دیگر و اینجا فقط یک تعبیر را در این زمینه عرض میکنم. قرآن از قیامت به بوم الفزع اکبر

ندارد. به او می‌گویند آقادیگر از چیستی سوال نکن. یعنی ما فوق این است که بتوانیم برای تو حدود انرا مشخص کنیم. قرآن اول بصورت یک کلمه‌ای که بجای یکجمله مینشیند. یکدفعه می‌گوید القارعه، کوبنده. آن کوبنده. قهرا اینجور که طرح میکند. برای این است که این

اثر «قارعه» یکی این است که مردم مانند پروانه‌های پراکنده می‌شوند، مثل اینکه متوجه نیستند که به کجا می‌روند، پرواز می‌کنند ولی بی هدف، و در قیامت یک چنین وضعی برای بعضی انسانها پیش می‌آید.

سوال را بر انگیزخته است. وقتی که یکمرتبه مطرح میشود کوبنده یا آن کوبنده خود بخود این سوال در اذهان مطرح میشد و القارعه خودش مطرح میکند خودش هم سوالی در مردم بر می‌انگیزد. القارعه این سوال را از جانب فطرتهای عقلانی بشر میکند که قارعه چیست؟ پس جواب میدهد و ما ادریک ما القارعه. تو چه میدانی که قارعه چیست؟ معنایش این است که برتر و بالاتر از این است که بتوان حدود آن را

بصورت سوال مطرح میشود ما القارعه؟ آن کوبنده چیست؟ جمله سوم که آیه سوم است. بمنزله پاسخ به این سوال است. و ما ادریک ما القارعه؟ چه می‌دانی تو که قارعه چیست؟ که گویا می‌گوید نه، نه، نه، یعنی مسئله مهمتر از این است که به وصف در آید و به بیان در آید. سوال از چیستی میکند. به اصطلاح منطقی که می‌گویند سوالها و پرسشهاییکه انسان درباره اشیاء میکند. به مناسبت انواع مجهولاتی که انسان درباره اشیاء دارد آن سوالانهم مختلف است، وانواعی را تشکیل میدهد. مثلا یکوقت سوال میکند. که چی؟ یک وقت سوال میکنیم آیا هست؟ یک وقت سوال می‌کنیم کدام یک؟ یک وقت سوال می‌کنیم چرا؟ به معنای به چه علت، یکوقت می‌گوئیم چرا. بمعنای به چه دلیل. یکوقت می‌گوئیم کی؟ زمانش را سوال میکنیم. یکوقت می‌گوئیم کجا، محلش را سوال میکنیم. یکوقت سوال میکنیم برای چی؟ انجا غایت و هدف و فلسفه‌اش را سوال میکنیم.

یک وقت سوال میکنیم مثلا از یک صفتی از صفتهایش با آ، ای مثلا چنین است. آیا دارای این علامت است. دارای آن صفت است. منطقیین می‌گویند در میان این سوالها سه سوال اساس همه سوالها را تشکیل میدهد. یکی سوال از چیستی. و یکی از چرایی. و یکی سوال ایانی. و این همه سوالها که تنوع پیدا کرده و این همه الفاظ مختلف برای سوال در زبانهای مختلف پیدا شده، کشف میکند از این که انسان مجهولات مختلفی درباره اشیاء پیدا میکند. و قهرا انواع نیازها برای دانستن پیدا میکند.

یکی از آن نیازها که واقعا هم یک نیاز انسانیت، یعنی انسان از آن جهت که یک موجود متعقل و یک موجود متفکر، و یک موجودی که به یک اصطلاح دیگر فیلسوف است یعنی میخواهد به حقایق اشیاء پی ببرد. آن سوال را مطرح میکند. و این علامت کمال عقلانیت و علامت کمال انسانیت است. این است که سوال میکند چیست، از چیستی سوال میکند. یعنی خیلی چیزها را میشود با چیستی سوال کرد و جواب هم شنید. چون تعریف کردن یک نوع تحدید کردن است. حدود یک شیء را مشخص کردن است.

اگر یکشیء حدودش از مشخص کردن برای انسانها خارج باشد. دیگر این سوال و جواب

## \* مؤمنین در قیامت حتی صداهای وحشتناک را نمی‌شنوند، و آن فزع

اکبر و ترس بزرگ، غبار و آندوهی در دل آنها وارد نمیکند، بلکه فرشتگان به ملاقات آنان آمده و نوید می‌دهند که وعده خداوند همین روز است.

تعبیر میکند بروز بزرگترین فزعها و بزرگترین ترسها البته در آنروز افرادی هم هستند و هم من فزع یومئذ امنون مردمیکه در آنروز را از فزع در امنیت هستند. ببینیم در آخر سوره انبیا است که می‌فرماید لایسمعون حسیسها وهم فیما اشتهد خالدون لایحزبنهم الفزع الاکبر و تلقیهم الملائکه هذا یومکم الذی توعدون. ان الذین سبقت لهم منالاحسنی اولئک عنهامبعدون «انهاییکه در دنیا سابقه‌شان سابقه نیکانست و

بقیه در صفحه ۶۰

برای شما مشخص کرد. یعنی اذهان بشر، افکار بشر، ظرفیت بشر، کوچکتر از این است که بتوان حدود انرا برای بشر مشخص کرد. بعد برای اینکه این سوال بی جواب نماند باشد و بشر به اندازه‌ای که میتواند، از راه آتارش پی ببرد که قارعه چیست. البته نه اینکه کاملا پی ببرد، یک اندازه‌ای پی ببرد به آثار و خصوصیات که آن کوبنده دارد که اینجا منظور قیامت است می‌فرماید یوم یكون الناس کالفرش المبثوث. یک علامت برای شما از مردم میدهم و یک

## نمایشگاه واقعی جهاد...

است در معرض تماشای بینندگان قرار گرفته است دستگاه پرس هیدرولیک ۵۰۰ تنی که برای اکستروژن لوله های مسی، آلومینیومی، برنجی، و... بکار می رود. این دستگاه که با طراحی برادر احمد صادقی از کمیته فنی جهاد با استفاده از امکانات فنی کارخانجات ونیک ساخته شده است قادر به تولید لوله هایی است که میتوانند در صنعت برق برای ترانسفورماتورها و نیز در دستگاههای آب شیرین کن، مورد استفاده قرار گیرد.

دستگاه خسترنی نیز با حجم عظیم خود و ابتکار و نوآوری که در ساخت آن بکار رفته است توجه

همگان را بخود جلب میکند. مزیت مهم این دستگاه این است که برای زدن آجر احتیاجی به مخلوط کردن آب و خاک نیست و با استفاده از خاک مرطوب میتوان دستگاه را بکار انداخت. علاوه براین میتوان بلافاصله خشتهای زده شده را داخل کوره نموده و آنرا به آجر تبدیل نمود. این دستگاه که در هر ساعت قادر به تولید ۵۰۰۰ - ۳۰۰۰ آجر است که توسط برادر عابدی از کمیته فنی دفتر مرکزی طراحی و ساخته شده است. دستگاه قرص زنی، لوازم آزمایشگاهی، لوازم نساجی، صنایع دستی، اختراعاتی، در زمینه وسایل کشاورزی و... و دهها و صدها

نمونه دیگر، دستاوردهای جهاد سازندگی در این سه ساله بعد از انقلاب می باشد که در حد ممکن و مقدور در نمایشگاه دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران به معرض نمایش گذاشته شده است. ولی آیا کارنامه جهاد همین هاست؟ برای دریافت پاسخ صحیح و جامع و مانع بایستی عزم سفر کرده و راهی روستاهای محروم و ویران و مخروبه و پرت در گوشه و کنار مملکت و جبهه های جنگ تحمیلی شد تا عملکرد واقعی جهاد را دریافت.

«آری روستاها و جبهه ها نمایشگاه واقعی جهاد هستند».

## اخلاق حسنه....

باز می فرماید:

ثُمَّ يَاكُمْ وَ تَهْزِيعُ الْأَخْلَاقِ وَ تَصْرِيفُهَا  
(نهج البلاغه / ط ۱۷۶)

انگاه شما را برحذر می دارم از درهم شکستن اخلاق و واژگون کردن آن.

انحراف از مسیر انسان را مسخ می کند

انسان وقتی خود را در مسیر حق انداخته باید تلاش کند که هر لحظه راه خود را با ذکر پیوسته و تقوی تصحیح کند و برسرعت خود بیفزاید. زیرا در هر مقطع و موقعیتی احتمال انحراف

دارد. یک لحظه غفلت، اندکی غرور، مختصری خودخواهی و رضایت از اعمال و اندیشه خود انسان را از همه مسیر طی کرده به جای نخت، و حتی در مرحله ای پسنتر از نقطه آغاز قرار می دهد.

از طرف دیگر وقتی انسان صفتی را با تلاش و مجاهدت در خود ایجاد کرد و گامها در آن راه زد و شکل گرفت و مردم او را بدین صفت شناختند، حیانت بزرگی در حق خود و مجتمع خود و خدای خود کرده است اگر برخلاف آن عمل کند. تهزیه چنین روشی است. انسان به راستگویی، امانداری، خدمتگزاری و امثال اینها متخلق می

شود، یعنی این خلق و خوی نیکو را در خود ایجاد می کند. حال اگر برخلاف آن اوصاف و اخلاق عمل کرد، آن را درهم شکسته است.

تصرف اخلاق نیز گردانیدن آن به مسیرست متضاد با آن مسیری که انسان در پیش روی دارد. این تغییر مسیر نوعی تلون و دورویی و نفاق است و چنین عملی نیز برخلاف شیوه اخلاق کریمه است.

نتیجه آنکه انسان، نه تنها باید روز به روز در نیکتر کردن و بالاتر بردن اخلاق خود بکوشد، بلکه پیوسته باید مراقب باشد که دچار سستی و غفلت و انحراف نیز نگردد.

## قیامت در....

عمل آنها صالح است. آنها از این عذابها بیخبر هستند، حتی صداهای دردناک و وحشتناک آنها را نمی شنوند. و در آنچه که دل بخواهشان است جاویدانند، و آن فرع اکبر و ترس بزرگ تقیاب و اندوهی در دل آنها وارد نمی کند. و بر عکس فرشتگان به ملاقات آنها می آیند و به آنها نوید میدهند، می گویند آن روز نیکی که به شما وعده شده همین روز است. ولی از اینها که ما بگنیم مردمیکه اهل ایمان و عمل صالح نیستند. آنها دچار آن فرع اکبر میشوند. که در اول سوره حج این جور می خوانیم. اتفاقاً آن آیات خیلی نزدیک و آخر سوره انبیاست. این آیات اول سوره حج «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي زَلَزَلَهُ السَّاعَةُ فِي عَظِيمٍ. يَوْمَ تَرَوُنَّ تَدْبُلُ كُلَّ مَرَضَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِن عَذَابٌ أَلِيمٌ»

شدید» تقوا و پروای پروردگار خود را داشته باشید ای مردم. که زلزله قیامت شبی بزرگ و عظیمی است. آن روزی که ببینید آنرا آنچنان مدهوش کننده است. که در مقام مثل (انجا البته زن شیرده و بچه شیرده نیست) زن شیرده از بچه شیرخوار خود غفلت میکند، در صورتی که در دنیا اگر یک زن را توی آتش دنیا ببیند از بچه شیرخوار داشته باشد در همان حال از بچه خودش غفلت نمی کند. ولی انجا یادش میرود و هر حامله ای حمل خودش را میدهد. مردم را می بینیم در حالیکه مثل مستان هستند «و ما هم بسکاری» اما مست نیستند آنها را مانند مستها می بینید. آنها که مست نیستند. شی مست کننده ای نخورده اند اما عذاب پروردگارش شدید است این در انسانها یعنی (یوم یكون الناس كالفراس المسنوت). و اما در مورد کوهها

«وتكون الجبال كالعهن المنفوش». تمام کوهها مانند پشم زده شده رنگین شده است. یعنی نگاه می کنی این موجودات باصلابت را و خیال می کنی که پشم است که این ها رازده اند. این از این جهت پس بنا بر این قارعه اول اعلاء است. کلمه اول که بجای جمله است. اعلام است. قارعه جمله دوم که جمله استفهامی است. پرسشی است از طرف انسانها و فطرتهای انسانها، پرسشی است از چیستی، مگر قارعه چیست. آیه جواب این است که این تعریف شدنی نیست. قابل تعریف کردن نیست. قابل اینکه حدودش را برای شما مشخص بکنیم نیست. آیه چهارم و پنجم اثری از آثار قارعه را ذکر می کند. یکی در مورد انسانها و یکی هم در مورد کوهها.

ادامه دارد

جهاد